



سوره مبارکه یوسف

جلسه هفتم (آخر): ۹۳/۱/۲۶

- ماجرای از داستان حضرت یوسف (ع) بیان شد که بسیار منحصر به فرد است، جریان زندگی انسانی است که در آن جریان جلوه حُسن الهی، جلوه محسن بودن یک انسان، تحقق دعوت الهی، تحقق وعده‌های الهی، جلوه عقلانیت، مدل‌هایی که مقابل عقلانیت هستند و در واقع مکر هستند همه و همه را می‌بینیم. این سوره، بیان تفصیلی زندگی یک انسان بر اساس حکم خداوند است.

- البته نباید پنداشت کسی که در همه طول زندگی اش مبتنی بر حکم خدا زندگی می‌کند، حتماً باید زندگی بر وفق مرادش باشد بلکه او ته چاه رفته، زندان نیز می‌رود و متهم هم می‌شود و ... اما آنچه در این فرد، خاص و چشمگیر است این که در هیچ لحظه‌ای از او غیر از حُسن مشاهده نمی‌شود.

- به عبارت دیگر داستان حضرت یوسف (ع) داستان انسانی است که در عین استفاده از اسباب و تدبیر، ذره‌ای از توحید ناب فاصله نمی‌گیرد.

- داستان حضرت یوسف (ع)، داستان سیر رشد دادن انسان‌هاست که چگونه فقر و نداری را در خودشان درک کنند تا از شیطنت و استکبارشان پایین آیند و به حالت خضوع و تواضع برسند همان اتفاقی که در انتهای داستان برای برادران حضرت یوسف (ع) افتاد.

- همه این داستان غیب بوده ولی خبر و انبائش به ما رسیده است. قرار نیست که ما آن زمان بوده باشیم تا اصلاح شویم بلکه همین که اخبارش به ما رسیده حجت بر ما تمام است. او در همه حالات، مبتنی بر عقل و حکم خدا عمل کرد و همین مسئله حجت را بر ما تمام می‌کند.

- چون خبر داستان زندگی حضرت یوسف (ع) به ما رسیده است پس این جریان داستان زندگی ما نیز هست.

- داستان حضرت یوسف (ع) فقط داستان آن حضرت نیست بلکه فطرت ما نیز هست که زندگی می‌کند. بنابراین هر کس بخواهد فطری زندگی کند باید مانند حضرت یوسف (ع) زندگی کند.

* دسته آخر آیات:

- حضرت علامه آیات ۱۰۳ تا آخر را دسته دهم در نظر گرفته‌اند:

دسته دهم آیات ۱۰۳ تا ۱۱۱:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
وَمَا أَكْثَرَ النَّاسِ وَلَوْ حَرَصْتَ بِمُؤْمِنِينَ (۱۰۳)
و بیشتر مردم، هر چند که تو اصرار داشته باشی، مؤمن نخواهند شد.
وَمَا تَسْأَلُهُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِّلْعَالَمِينَ (۱۰۴)
و تو بر این کار پاداشی از آنها نمی‌خواهی. این [قرآن] جز پندی برای جهانیان نیست.
وَكَأَيِّنْ مِنْ آيَةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ يَمُرُونَ عَلَيْهَا وَ هُمْ عَنْهَا مُعْرِضُونَ (۱۰۵)
و چه بسیار نشانه‌ها در آسمان‌ها و زمین است که بر آنها می‌گذرند در حالی که از آنها رویگردانند [و توجه نمی‌کنند].
وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَ هُمْ مُشْرِكُونَ (۱۰۶)

و بیشترشان به خدا ایمان نمی‌آورند جز این که همچنان مشرکند.

أَفَأَمِنُوا أَنْ تَأْتِيَهُمْ غَاشِيَةٌ مِّنْ عَذَابِ اللَّهِ أَوْ تَأْتِيَهُمُ السَّاعَةُ بَغْتَةً وَ هُمْ لَا يَشْعُرُونَ (۱۰۷)

آیا ایمن از آنند که عذاب فراگیر خدا به ایشان رسد، یا قیامت ناگهان آنها را در حال بی‌خبری دریابد؟

قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي وَسُبْحَانَ اللَّهِ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ (۱۰۸)

بگو: این راه من است. من و پیروانم از روی بصیرت [مردم را] به سوی خدا دعوت می‌کنیم، و خدا پاک و منزه است و من از مشرکان نیستم.

وَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالًا نُّوحِي إِلَيْهِمْ مِنْ أَهْلِ الْقُرَىٰ أَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لَكَرَأْسُ الْأَخِرَةِ خَيْرٌ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا أَمْ فَلَا تَعْقِلُونَ

(۱۰۹)

و پیش از تو [نیز] نفرستادیم جز مردانی از اهل شهرها را که به آنان وحی می‌کردیم.

حَتَّىٰ إِذَا اسْتَيْسَسَ الرُّسُلُ وَ ظَنُّوا أَنَّهُمْ قَدْ كُذِّبُوا جَاءَهُمْ نَصْرُنَا فَنُجِّيَ مَنْ نَشَاءُ وَ لَا يُرَدُّ بَأْسُنَا عَنِ الْقَوْمِ الْمُجْرِمِينَ (۱۱۰)

تا آن جا که فرستادگان [از ایمان کافران] نومید شدند و [مردم] پنداشتند که به آنها دروغ گفته شده، در این هنگام باری ما به آنها رسید. پس هر که را خواسته بودیم نجات یافت، و عذاب ما از قوم گنهکار برگشت ندارد.

لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ لِأُولِي الْأَلْبَابِ مَا كَانَ حَدِيثًا يُفْتَرَىٰ وَلَكِنْ تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَ تَفْصِيلَ كُلِّ شَيْءٍ وَ هُدًى وَ رَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ (۱۱۱)

البته در سرگذشت آنها برای خردمندان درس عبرتی است. این [قرآن] سخنی نیست که ساخته شده باشد، بلکه تصدیق‌کننده‌ی آن [کتابی] است که پیش روی آن است، و شرح و بیان هر چیز است، و هدایت و رحمتی است برای مردمی که ایمان می‌آورند.

- آیه ۱۰۳: با این همه بیان داستان و ... باز هم اکثر مردم ایمان نمی‌آورند و این در حالی است که پیامبر (ص) حریص است به ایمان آوردن مردم.

- آیه ۱۰۴: این در حالی است که انبیاء هیچ اجری برای کارشان نمی‌خواهند. انبیاء تلاش کردن برای ایمان آوردن ما را وظیفه خود می‌دانند و طبق همان هم عمل می‌کنند. یعنی ایمان آوردن افراد را برای خود رسالتی می‌دانند.

- انسان‌ها باید با دیدن حرص انبیاء برای ایمان آوردن افراد، منیتشان را کنار بگذارند.

- ماجرای حضرت یوسف (ع) «ذکری» برای همه بشریت است. این ماجرا منشوری بین‌المللی برای «تبیین توحید» است.

- آیه ۱۰۵: در آسمان‌ها و زمین آنقدر نشانه وجود دارد که انسان‌ها از منیت خود پایین آیند. کسی که از ماجرای حضرت یوسف (ع) به راحتی می‌گذرد و این ماجرا برایش «آیه» نیست، از کنار همه آیات دیگر هم به راحتی می‌گذرد و همه چیز برایش عادی و طبیعی است.

- در سوره یونس (ع) گفته شد که اگر انسان بخواهد مؤمن شود باید «آیه‌بین» شود. زیرا ایمان، علم و معرفتی است که مورد پذیرش قرار می‌گیرد.

- در نظام تعلیم و تزکیه اولین گام، «آیه‌بینی» است. در سوره قرآن نیز وقتی قرار است رسالت انبیاء تبیین شود، می‌گویند: «رسولی را سمت مردم فرستادیم تا آیات را تلاوت کند و کتاب و حکمت را تعلیم دهد. (یتلو علیهم آیاته و یزکیهم و یعلمهم الکتاب و الحکمه). یعنی گام اول از تعلیم و تزکیه، «تلاوت آیات» است. رسول که می‌آید اولین کاری که می‌کند تلاوت آیه است بنابراین مخاطب اولین کاری که می‌کند، باید «آیه‌بین» شود. وقتی مخاطب آیه، عظمت و بزرگی ببیند، برای «تزکیه شدنش» مقدمه می‌شود. بعد از تزکیه می‌تواند «معرفت» به کتاب پیدا کند و بعد از «معرفت» می‌تواند «حکمت» بیابد.

- بنابراین اولین گام، «رؤیت حقایق عالم» است.

- «آیه» یعنی اینکه انسان از کنار نشانه‌ها به راحتی نگذرد.

- آیه ۱۰۶: اما بیشتر مردم ایمان نمی‌آورند.

- آیه ۱۰۷: در جواب اینکه چرا مردم با وجود این همه آیه باز هم آیه نمی‌بینند و ایمان نمی‌آورند، باید گفت: «احساس امنیت کاذب»، «درک نکردن اجل» در انسان‌ها باعث می‌شود آنها «آیه‌بین» نشوند. هر بلایی تا امروز به سر بشریت آمده است به خاطر این دو مورد است.

- انسان همیشه فکر می‌کند که فرصت دارد.

- انسان‌ها فکر نمی‌کنند اجلسان یکباره فرا می‌رسد بلکه می‌پندارد وقتی عمرشان می‌خواهد تمام شود، خبردار می‌شوند.

- باید برای اجل مهیا شویم. باید برای همه کارهایمان در زندگی، «اجل» بگذاریم.

- اگر قرار شود «آیه‌بینی» برای کسی فعال شود ابتدا باید «مفهوم اجل» برای او فعال شود.

- در روایات آمده است اگر کسی برای اصلاح و هدایت خود برنامه‌ریزی کند و حرکت کند اما در بین برنامه‌اش از دنیا رود، در برزخ برنامه‌اش را برای او ادامه می‌دهند.

- آیه ۱۰۸: این راهی است که پیامبر (ص) برای ما در زندگی گذاشته است. یعنی سبیل رؤیت آیات الهی، سبیل درس گرفتن از داستان حضرت یوسف (ع)، سبیل زندگی مبتنی بر حُسن، عقل و ... بنابراین می‌توان از این آیه استفاده کرد که می‌توان شریعت پیامبر (ص) را از طریق داستان حضرت یوسف (ع) برای کل عالم بشریت تبلیغ کرد. شریعت پیامبر (ص) ادامه همان مسیری است که با داستان حضرت یوسف (ع) آن را می‌توان تبیین کرد.

- روایت داستان حضرت یوسف (ع) را در هیچ شریعتی به عظمت شریعت اسلام نمی‌بینید. مانند این است که یوسف (ع) از دریچه اسلام برای بشریت معرفی می‌شود.

- آیه ۱۰۹: ما قبلاً نیز انبیایی با وحی و ... فرستاده بودیم. کافی است یک دور بگردید.

- آیه ۱۰۹: رفتن به قبرستان اثرات فراوانی برای انسان دارد مانند «به راه انداختن تعقل انسان»، ضمن اینکه در قبرستان «یاد قیامت» برای انسان بسیار زنده می‌شود.

- آیه ۱۱۰: ماجرای هدایت کردن انسان‌ها توسط انبیاء چنان سخت می‌شود و طول می‌کشد که انبیاء تا مرز «یأس» می‌روند.

- توجه: آنها تا مرز یأس پیش می‌روند نه اینکه مأیوس شوند. در ترجمه این آیات باید بسیار دقت کرد. «یأس» از شُعبات شرک خفی است. زیرا نشانه عدم معرفت به قدرت خداست.

- آیه ۱۱۱: در ماجرای همه انبیاء، «عبرت» است. «عبرت یعنی فرد از آن ماجرا، قانونی برای اکنون زندگی‌اش اتخاذ کند. او آن ماجرا را برای خود پلی می‌کند و از آن می‌گذرد. یعنی هر ماجرای که در قرآن می‌خوانید مایه عبرت است به این معنا که آن ماجرا، قانونی برای زندگی دارد و انسان آن را باید بفهمد و استفاده کند و بگذرد.

- این ماجراها برای کتاب تصدیق بودند. تصدیق برای کتاب یعنی همه آن ماجراها منطبق بر کتاب هستند.

- هر آنچه از هدایت و فیض بخواهید (سلامتی، شفا، خوشبختی و ...) همه در این تفصیل، کتاب و آیات نهفته است به شرط اینکه کسی اهل ایمان باشد.

اللهم صل على محمد وآل محمد و الحمد لله رب العالمين